خارج اصول

جلسه81 \* یکشنبه 20/ 11/ 98

موضوع: مسأله ی ضد

­­­­­­­­­­­­­­­­­­بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین.

لا حول و لا قوة الّا بالله العلی العظیم.

\*\*\*\*\*\*\*

توضیح عبارات گذشته

از کلام محقّق نائینی استفاده می شود که ایشان مرام شیخ انصاری را پذیرفته است زیرا شیخ در تنبیه هشتم استصحاب می فرماید:

هرگاه شارع حکم به عدم چیزهایی نماید که عدم آنها در نماز معتبر است یعنی قواطع، کشف می شود که در این موارد، هیئت اتّصالیه ای موجود است که آن اشیاء، قاطع این هیئت اتّصالیه می باشند. بنابراین ظاهر کلام محقّق با کلام شیخ در اینجا، یکی است و هر دو قائل اند به اینکه هیئت اتّصالیه یکی از چیزهایی است که در مرکّبات شرعیّه مثل صلاة، بعنوان شرط لحاظ می شود و برخی از افعال و اتّفاقات با این هیئت اتّصالیه در تنافی اند و موجب قطع آن می باشند.[[1]](#footnote-1)

لکن در مقابل فرمایش شیخ، مرحوم میرزای شیرازی[[2]](#footnote-2) می فرماید: ادله ی قواطع، دلالتی ندارد بر اینکه نماز دارای هیئت اتّصالیه است؛ بلکه نهایت دلالت این روایات آن است که قواطع اگر در بین نماز اتّفاق بیفتد -حتّی در حالتی که عملی انجام ندهد که تعبیر به اکوان می شود- مبطل نماز است. در نتیجه، قاطع مانند مانع، مبطل نماز است؛ لذا عدم قاطع همانند عدم مانع، شرط نماز است.

اما محقّق نائینی ابتداءً قائل به فرمایش شیخ اعظم شده و اثبات جزء صوری می کند و می فرماید: اگر هیئت اتّصالیه در صلاة، جزء صوری باشد، حدث، قاطع این جزء است و هرگاه هیئت اتّصالیه توسّط دلیلی اثبات شود می توان توسّط دلیل دیگر عدم قاطع را در نماز معتبر دانست و محذور اجتماع ضدّین و لغویّت جعل دوّم را برطرف کرد.

لکن ایشان در عبارت بعد با این نظر مخالفت می کند و از میرزای شیرازی تبعیّت کرده می گوید: چون اعتبار شرط وجودی یعنی اتصال، بعنوان قید افعال و اکوان نماز لحاظ می شود، بنابراین اکوان نماز همانند افعال نماز محاسبه می شوند؛ هرگاه شرط وجودی جعل شود، مانند آن است که مأکولیّت را برای نماز شرط کنیم یا طهارت را برای نماز شرط بدانیم که در اینصورت جعل قاطعیّت همانند جعل مانعیّت، لغو است زیرا اگر شارع بگوید: "این ده جزء و شرط را به اضافه ی اکوان مخلّله ی بین أجزاء و شروط، متّصلاً انجام بده"، معنایش این است که قاطع همانند مانع، مقتضی برای تحقّق ندارد؛ لذا بصرف جعل هیئت اتّصالیه، عدم القاطع قهراً جعل می شود. بعبارة أخری جعل دوّم، لازمه ی قهری جعل اوّل است و جعل آن مستلزم لغو است. و بعبارة أخری هیئت اتّصالیه و قاطع، ضدّان هستند و قاطع همان مانع است و مانع عبارت است از چیزی که از فعلیّت افعال و اکوان جلوگیری می کند. لذا مطلوب در باب نماز، مقیّد به عدم قاطع است؛ زیرا قاطع، ضدّ هیئت اتّصالیّه ای است که مرکّب از افعال و اکوان می باشد؛ لذا نمی توان به شارع نسبت داد که برای عدم قاطع، جعل مستقلّی دارد همانند جعل مستقلّ عدم مانع؛ در نتیجه عدم قاطع مثل عدم مانع است؛ همانطور که اگر یکی از ضدّین شرط متعلّق تکلیف قرار بگیرد، عدم ضدّ دیگر، قهری است و معنایش این است که احد الضدّین در صورتی که توسّط دلیل شرعی در مرکّبی شرط قرار بگیرد، مساوی است با علّیّت تامّه در آن ضدّ یعنی وجود مقتضی و عدم مانع؛ در نتیجه ضدّ دوّم در کنار ضدّ اوّل بدون مقتضی باقی می ماند و عدم آن از باب عدم مقتضی است نه از باب وجود مانع؛ در باب قاطع نیز همین است.[[3]](#footnote-3)

(پایان)

1. . لكنّ التحقيق: التفصيل بين موارد التمسّك. بيانه: أنّه قد يكون الشكّ في الفساد من جهة احتمال فقد أمر معتبر أو وجود أمر مانع، و هذا هو الذي لا يعتنى في نفيه باستصحاب‏ الصحّة؛ لما عرفت‏: من أنّ فقد بعض ما يعتبر من الامور اللاحقة لا يقدح في صحّة الأجزاء السابقة. و قد يكون من جهة عروض ما ينقطع معه الهيئة الاتّصاليّة المعتبرة في الصلاة، فإنّا استكشفنا- من تعبير الشارع عن بعض ما يعتبر عدمه في الصلاة بالقواطع- أنّ للصلاة هيئة اتصاليّة ينافيها توسّط بعض الأشياء في خلال أجزائها، الموجب لخروج الأجزاء اللاحقة عن قابليّة الانضمام و الأجزاء السابقة عن قابليّة الانضمام إليها، فإذا شكّ في شي‏ء من ذلك وجودا أو صفة جرى استصحاب صحّة الأجزاء- بمعنى بقائها على القابليّة المذكورة- فيتفرّع على ذلك عدم وجوب استئنافها، أو استصحاب الاتصال الملحوظ بين الأجزاء السابقة و ما يلحقها من الأجزاء الباقية، فيتفرّع عليه بقاء الأمر بالإتمام. (فرائد الأصول، ج‏3، ص: 256) [↑](#footnote-ref-1)
2. . استاد محقق نائینی و صاحب فتوای تحریم تنباکو. [↑](#footnote-ref-2)
3. . نعم لو كان متعلّق التكليف- كالصلاة مثلا- مشتملا على‌ الجزء الصوريّ [1] و الهيئة الاتصاليّة التي توجد بأوّل أفعاله و تنتهي بانتهائها، و قد أخذ وجود أحد الضدين قيدا لأفعاله [2]- كما لعلّه‌ الأصل [1] في القيود- أمكن أن يعتبر الآخر قاطعا لتلك الهيئة، و يقيّد المطلوب بعدم تخلّله في أثنائه- كما في شرطيّة الطهارة مثلا و قاطعيّة الحدث، و نحو ذلك-، و لو كان الشرط الوجوديّ قد اعتبر في أكوانه أيضا [2]- كما في ستر العورة- امتنع جعل الآخر قاطعا أيضا حذو المانعيّة فيما تقدّم، هذا كلّه في مقام الثبوت.

   \_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
   [1] الرابط بين أجزائه الماديّة و أفعاله الحسيّة و المستمر من المبدإ إلى المنتهى، و ظاهر شيخنا الأنصاري قدّس سرّه في الثامن من تنبيهات الاستصحاب من فرائده اختياره، إذ قال: إنّما نستكشف من تعبير الشارع عن بعض ما يعتبر عدمه في الصلاة بالقاطع أنّ هناك هيئة اتصالية معتبرة فيها تنهدم بعروضه و تنقطع به، لكنّه لم يرتضه المحقق الجدّ قدّس سرّه- وفاقا لاستاذه المجدد الشيرازي قدّس سرّه-، و أفاد أن أدلّة القواطع قاصرة الدلالة على ذلك، و أن غاية ما يستفاد منها اعتبار عدم هذه الأمور أثناء الصلاة حتى في سكناتها كاعتبار عدم الموانع في خصوص أفعالها، راجع أجود التقريرات (2: 438). و يأتي منه قدّس سرّه التعرض للقولين في أوائل المقام الثالث المعقود للبحث عن جريان الأصل الموضوعي. هذا و قد أفاد قدّس سرّه هنا أنه لو فرض ثبوت الجزء الصوري في مورد- كما إذا فرض تعلّق التكليف الصلاتي مثلا بما يشتمل على الجزء المذكور- و فرض أيضا أن أحد الضدين- كالطهارة- اعتبر شرطا لأفعال الصلاة، فحينئذ و إن لم يمكن اعتبار الضدّ الآخر- كالحدث- مانعا لها، لما تقدم من لزوم اللغويّة، إلّا أنه لا مانع من اعتباره قاطعا للهيئة الاتصالية المفروضة، فإنّه اعتبار زائد، فلا يلزم منه المحذور المذكور. أقول: بل لا مانع من اعتباره قاطعا و لو لم يثبت الجزء الصوري، إذ القاطعيّة- كما عرفت- لا تستدعي الجزء الصوري، و لا تقتضي سوى اعتبار العدم في أفعال الواجب و أكوانه جميعا، و هذا اعتبار زائد على اعتبار المانعية الخاص بأفعال الواجب.

   [2] أي لأفعال متعلق التكليف.

   (رسالة الصلاة في المشكوك (للنائيني، ط - الحديثة)، ص: 136) [↑](#footnote-ref-3)